

مقدمهٔ صد میدان عبدالله انصاری

این کتاب از نفیس ترین و وجیزترین آثار تصوف اسلامی در فارسی است که شاگردی از تلامیذ حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری آنرا از گفتارها و امالی و تقاریر استاد انشاء فرموده و بتاريخ اول شهر محرم سنه (۴۴۸ هـ) نوشتن آنرا آغاز کرده است.

کتاب از حیث ایجاز مطالب و احتوای نکات و استیفا بر آنچه در شرح صد میدان سالک را باید و شاید در کتب قدیم فارسی بی نظیر است و ابتکار نخستین شیخ الاسلام را در ترتیب و تبویب مقامات اهل تصوف با این شرح و بسط نمایندگی میکند، که بعد از آن ترتیب نو و تجدید نظرش را در کتاب منازل السائرین عربی نوشته، و این مبحث مسالك مختلف تصوف پیروی آنرا کرده و در آثار خویش از آن استفاده نموده اند.

از جمله هژده شرح منازل السائرین نه تالی آنرا حاجی خلیفه در کشف الظنون نام برده^(۱) و از آن ظاهر می آید که دانشمندان و صوفیان طوایف مختلف و حتی علمایی مانند ابن قیم هم بدین کتاب اعتنا و نظری داشته و به شرح و تحلیل آن پرداخته اند و بقول ابن رجب موارد، تهمت تشبیه و اتحاد را از شیخ الاسلام دفع فرموده اند^(۲).
طوریکه شیخ الاسلام در مقدمه "منازل السائرین" تصریح کرده، وی تقسیم هزار میدان تصوف را ازین قول صوفی معروف ابوبکر محمد بن علی کتانی (متوفی مکه ۳۲۳ هـ)^(۳) ا لهام گرفته بود که گفت: "ان بین العبد و الحق الف مقام من نور و ظلمه".

اگر چه در کتب متقدمان تصوف مانند قوت القلوب ابو طالب مکی (متوفی ۳۸۶ هـ) و التعرف لمذهب التصوف ابوبکر محمد کلابادی (متوفی ۳۸۰ هـ) و شرح آن از ابو ابراهیم اسماعیل مستملی (حدود ۳۸۰ هـ) و کتاب اللمع ابو نصر سراج طوسی (متوفی ۳۷۸ هـ) و حلیه الاولیاء ابو نعیم اصفهانی (متوفی ۴۳۰ هـ) و رسالهٔ قشیریه امام عبدالکریم قشیری (متوفی ۴۶۵ هـ) و آثار عبدالرحمن سلمی (متوفی ۴۱۲ هـ) ذکری از برخی منازل و مقامات سالکان بطور غیر مرتب و بدون استقصا آمده، و حضرت علی هجویری غزنوی نیز در کشف المحجوب مباحثی از آن دارد و ابو منصور معمر اصفهانی (متوفی ۴۱۸ هـ) نیز در نهج الخاص چهل مقام را شرح میدهد.
مگر شیخ الاسلام غالباً در صوفیان اسلام نخستین مردیست که این مقامات را بار اول در صد میدان یکجا و مرتباً فراهم آورد و برای هر مرتبت آن که هر مقام به ده درجه میرسد، و همه هزار مقام می شود، تعریف مانع و جامعی را وضع فرمود و از آن يك تسلسل منطقی و پلان مرتب علمی را ساخت.

شیخ الاسلام برای هر مقام از آیات قرآنی برهانی آورد، و دستور العمل مرتبی را از آن ساخت، که دارای دو جنبهٔ اشراق و تصفیةٔ روحی و اخلاقی روزمرهٔ زندگانی اجتماعی بود، و شریعت و حقیقت را در صحنهٔ زندگانی بهم آمیخت و حتی آداب اجتماعی کوچکی را هم جزو همین مقامات قرار داد و بنابراین طوریکه برخی از نویسندگان تصور کرده اند، شیخ الاسلام یکنفر آخوند خشک حنبلی نبود، بلکه "لطافت زبان و حسن اخلاق و تازه رویی و سخاء نفس و اندکی اعتراض و پذیرفتن عذر آنکس که عذر آرد، و تمامی شفقت را بر همه خلق چه بروچه فاجر^(۴)". از ارکان تصوف شمرده و در مختصر لی آداب الصوفیه اخلاق اجتماعی و آداب ظاهری زندگانی را شرح داد و در آنجا گفت: "هر که خرقه پوشد باید کی آداب اهل تصوف بشناسد و بر دست گیرد تا

ظاهر او بدان آراسته شود کی برکت آن باطن او به حقیقت تصوف متحلی گردد ... ظاهر با آداب نیکو باید داشت، تا باطن بالوان حقیقت آراسته گردد"^(۵).

باری شیخ الاسلام طوریکه برخی از نویسندگان بدون تحقیق او را تلویم کرده اند آخوند خشک متعصبی نبود، بلکه یک نفر عالم و صوفی محقق و متمکنی بود، وسعت صدر و تازه روئی و لطافت سخن و بیان دلکشی داشت که معاصران و حتی مخالفان او آنرا پسندیده اند، و باخرزی هنگامی که در سنه (۴۴۵ هـ) در هرات به محضر امام رسید در وصف مجالس تذکیر و زیبایی سخن و دل انگیزی گفتارهای وی رطب اللسان است^(۶).
شیخ الاسلام با همین طراوت گفتار و پاکیزه گی اخلاق و تازه رویی و شفقت بر بروفاجر مردم در بین مریدان و پیروانش آنقدر محبوب بود که بقول عبدالقادر رهاوی در کتاب المادح و المدوح که ابن رجب در دست داشت چون او را از هرات نفی کردند، گروه عظیم مخلصان محفه او را بر دوش خود تا بلخ رسانیدند^(۷).
شخصیت شیخ الاسلام سه پهلوی تابنده و روشنی دارد، باین معنی که:

۱. مفسر و محدث محقق بود.
 ۲. صوفی مبتکر و متمکن وسیع الصدر بود.
 ۳. در ادب فارسی مبتکر سبک خاص نثر مسجع و مصنوع فنی بود.
- که امام ابن تیمیه نیز در کتاب الاجوبه المصریه او را بدین عبارت ستوده است: "معظم عندالناس هو امام فی الحدیث و التصوف و التفسیر"^(۸).

اما مرتبت وی در تفسیر قرآن: ازین قول علامه سیوطی توان دریافت ک وی تفسیر خود را از (۱۷۰) تفسیر دیگر فراهم آورده بود^(۹) و بقول ابو عبدالله حسین ا لهروی الکتبی نویسنده ذیل تاریخ هرات اسحاق القراب چون شیخ الاسلام در سنه (۴۳۷ هـ) به تقریر تفسیر قرآن آغاز کرد تنها بر تفسیر یک آیه: "ان الذین سبقت لهم الحسنی" در سه صد و شش مجلس تقریر فرمود، و طوریکه الرهاوی گوید: در شرح یک لغت قرآن چهارصد بیت شاعران دوره جاهلیت عرب را ایراد داشت^(۱۰).

حدیث: اما درجه تحقیق شیخ الاسلام در روایت حدیث و نقد رجال آن چنین بود که محمد بن طاهر عالم معاصرش در کتاب مناقب که امتثور من الحکایات و السوالات نامداشت گوید: از خود وی شنیدم که شیخ دوازده هزار حدیث را با اسناد و عنعنه آن حفظ داشت، و سعد بن محمد زنجانی میگفت: خداوند تعالی اسلام را بدو شخص نگهداری میکند: عبدالرحمن بن ... در اصفهان و عبدالله انصاری در هرات^(۱۱).

عبدالقادر الرهاوی گوید: چون در سنه (۴۲۳ هـ) شیخ الاسلام در سفر حج به نیشاپور رسید، در آنجا در محضر امام بزرگ و محدث معروف، ابو عثمان الصابونی سقم و خلل برخی از احادیث را از نظر نقد رجال بیان داش، که آن امام بزرگ رأی شیخ را پسندید و او را جمال عصر و حافظ اهل سنت خواند^(۱۲).

در مدرسه فکری شیخ الاسلام بسا رجال بزرگ تربیه شدند، که از آنجمله حافظ ابوالفتح نصر بن ابراهیم هروی حنفی (متوفی ۵۱۰ هـ) نویسنده المسند فی الحدیث، و حافظ الموتمن الساجی (۴۴۵ - ۵۰۷ هـ) و عبدالاول سجزی (۴۵۸ - ۵۵۳ هـ) محدث مکنار و عالی الاسناد مدرس مدرسه نظامیه بغداد و امام عبدالغافر نیشاپوری (۴۵۱ - ۵۲۹ هـ) و عبدالله بن عطا هروی (متوفی ۴۷۶ هـ) و غیره رجالی اند که از هرات تا مصر به تحقیق علم حدیث و نشر و تدریس آن شهرت داشته اند و کتب رجال و احادیث به تحقیق و روایت ایشان مشحون اند، و بقول ابن عساکر شیخ الاسلام درباره موتمن میگفت: تا وی زنده است، کسی نمیتواند بر رسول

الله ﷺ دروغ بگوید^(۱۳).

یان کارنامه‌های شیخ الاسلام در عصرش چنان شهرت یافته بود که دربار خلافت بغداد نیز آنرا تقدیر می کرد، چنانچه در سنه ۶۲۲ هـ) خلیفه القایم بامرالله و بعد از آن در سال (۴۷۴ هـ) المقتدی بشیخ الاسلام و پسرش عبدلهادی خلعت های سزاواری را ارسال داشت و او را لقب شیخ الاسلام شیخ الشیوخ زین العلماء دادند^(۱۴). اما امتیاز و ابتکار او در تصوف :

چنانچه اشارت رفت درین بود که وی هزار مقام سالک را بطور دستورالعمل مرتب و منطقی که یکی بر دیگری متفرع باشد با تعاریف جامع و مانع عبارات موجو ترتیب داد و این کار را در محرم سال (۴۴۸ هـ) به املای صد میدان فارسی آغاز کرد و بعد از آن به تألیف منازل السائرین آنرا تکمیل و تجدید نظر نمود. این درجه بندی سیستماتیک در صد میدان بترتیب اینکه کدام مقام از کدام مقام زاید مرتباً املا گردید، که هر مقام ده درجه داشت، و جمله هزار میدان میشد، که از میدان توبه آغاز و بر مقام محبت و دوستی ختم گردید و اول آن راستی، و میان مستی، و آخر آن نیستی بود^(۱۵).

اما بعد از املای صد میدان جماعتی از فقرای اهل هرات و شوقمندان این راه از شیخ خواهش کردند که منازل تصوف را ماتوالی و شرح و فروع آن باختصار بالفاظ لطیف و سزاوار حفظ بنگارد^(۱۶).

چون چنین کتابی را شیخ الاسلام در تألیفات سلف سراغ نداشت بنابراین به تألیف منازل السائرین پرداخت. وی گوید : که متقدمان و متأخران برخی از مؤلفین باشارت اصول پرداخته و تفصیل ندارند، و جمعی هم تنها حکایات را فراهم آورده و نکات آنرا نشان نداده اند و دیگران مقامات خاصه را از ایشان شطحیات تمیز نکرده و از درجات آن چیزی نگفته اند و حتی برخی از ایشان شطحیات مغلوبین را مقامی قرار داده و رموز متمکنان این راه را پیش عوام گذاشته اند^(۱۷).

فکر و سعی ابتدایی شیخ الاسلام که در صد میدان اظهار شده بود، ده منازل بطور تکمیل و ترتیب گردید. عبدالرزاق کاشانی به مقدمه شرح منازل گوید که نسخ این کتاب بایکدیگر مختلف و متباین بوده یکی بادیگری مطابقه نداشت تا که بفضل ایزدی نسخه را از آن یافت، که بر خود شیخ خوانده شد و در آخر آن اجازت نامه ئی بخط شریف شیخ الاسلام از سنه (۴۷۵ هـ) نوشته بود.

ازین تصریح کاشانی روشن می آید که منازل السائرین قبل از این سال تألیف شده بود یعنی در فاصله (۲۷) ساله بین املاء صد میدان (۴۴۸ هـ) تا همین سالیکه شیخ الاسلام اجازت نامه نسخه کاشانی را می نوشت. درین (۲۷) سال فکر خواجه پخته تر گردید و در ترتیب و تقسیم سیستم ابتکاری خویش تجدید نظر کرد و مراتب مردم را در سعی و رسیدگی درین راه به نگاه غایر دید، و فرقی را بین مرید و مراد قایل شد، و مقام هر یکی را در نهایت تدقیق چنین تشخیص داد :

"مردم درین راه بر سه گونه است : مردیکه بین خوف و رجا بسوی محبت در صحبت میرود مرید است. اما آنکه از وادی تفرقه گذشته و به وادی جمع رسد مراد نامیده می شود، و غیر ازین دو طایفه دیگران مدعیان مفتون فریفته اند"^(۱۸).

۱. بعد ازین مقامات سایر راه بر سه مرتبه بخش کند :
۱. آغاز قاصد به سیر.
۲. دخول وی در غربت.
۳. حصول مشاهده جاذب به عین توحید در راه فنا ...

انصاری در هر مرتبه درجاتی را در طرح سیستم خود برای عوام سالک محقق مقرر نمود، و بعد از آنرا ده بخش ساخت باین ترتیب :

۱. بدایات.
۲. ابواب.
۳. معاملات.
۴. اخلاق.
۵. اصول.
۶. اودیه.
۷. احوال.
۸. ولایات.
۹. حقایق.
۱۰. نهایتات.

فرق دیگر صد میدان با منازل اینست که (۲۵) میدان کتاب صد میدان در منازل السائرین نیامده، و بالعکس (۲۴) منزل منازل السائرین در صد میدان نیست و باقی (۵۱) میدان باهم مشترک اند.

le fait qu'il n'y en ait pas aulant tient a ce que la *mahabbat* se trouve surnombre dans le) :KSM). En voici les titres

حزن، شکر، خلق، ذکر، فراسه، تعظیم، الهام، شوق، قلق، عطش، هیمان، برق، ذوق، غرق، غیبه، قبض، سکر، صحو، اتصال، انفصال، تحقیق، تلبیس، وجود، مقام المراد.

A. Plan du KMS (avec references au KSM)

۱ بدایات	۲ ابواب	۳ معاملات	۴ اخلاق	۵ اصول
۱. یقظه (۱۲)	۱۱. حرف	۲۱. رعایه (۵۰)	۳۱. صبر (۷)	۴۱. قصد (۶)
۲. توبه (۱)	۱۲. خوف (۳۳)	۲۲. مراقبه (۵۳)	۳۲. رضاء (۲۳)	۴۲. عزم (۲۷)
۳. محاسبه (۱۱)	۱۳. اشفاق (۳۶)	۲۳. حرمه (۵۷)	۳۳. شکر	۴۳. اراده (۵)
۴. انابه (۳)	۱۴. خشوع (۳۷)	۲۴. اخلاص (۲۵)	۳۴. حیا (۶۳)	۴۴. ادب (۵۵)
۵. تفکیک (۲۹)	۱۵. اخبات (۳۹)	۲۵. تهذیب (۱۰)	۳۵. صدق (۶۱)	۴۵. یقین (۱۹)
۶. تذکر (۳۰)	۱۶. زهد (۱۳)	۲۶. استقامه (۲۸)	۳۶. ایثار (۶۵)	۴۶. انس (۹۵)
۷. اعتصام (۸۱)	۱۷. ورع (۱۵)	۲۷. توکل (۲۱)	۳۷. خلق	۴۷. ذکر
۸. فراز (۴۲)	۱۸. نیتل (۳۶)	۲۸. تقویض (۶۶)	۳۸. تواضع (۳۲)	۴۸. فقر (۳۱)
۹. ریاضه (۹)	۱۹. رجاء (۴۳)	۲۹. ثقه (۶۴)	۳۹. فتوه (۴)	۴۹. غنی (۸۴)
۱۰. سماع (۸۷)	۲۰. رغبه (۴۵)	۳۰. تسلیم (۷۹)	۴۰. انبساط (۸۶)	۵۰. مقام المراد
۱۰ نهایتات	۹ حقائق	۸ ولایات	۷ احوال	۶ اودیه
۵۱. احسان (۵۴)	۵۱. محبه (۱۰۱)	۷۱. لحظ (۹۰)	۸۱. مکاشفه (۹۳)	۹۱. معرفه (۷۵)
۵۲. علم (۷۱)	۶۲. غیره (۵۸)	۷۲. وقت (۹۱)	۸۲. مشاهده (۹۷)	۹۲. فناء (۹۹)
۵۳. حکمه (۷۴)	۶۳. شوق	۷۳. صفاء (۶۳)	۸۳. معاینه (۹۸)	۹۳. بقاء (۱۰۰)
۵۴. بصیره (۲۰)	۶۴. قلق	۷۴. سرور (۹۴)	۸۴. حیا (۷۳)	۹۴. تحقیق
۵۵. فراسه	۶۵. عطش	۷۵. سر (۸۳)	۸۵. قبض	۹۵. تلبیس
۵۶. تعظیم	۶۶. وجد (۸۹)	۷۶. نفس (۹۲)	۸۶. بسط (۸۵)	۹۶. وجود
۵۷. الهام	۶۷. دهش (۹۶)	۷۷. غریبه (۶۸)	۸۷. سکر	۹۷. تجرید (۱۴)
۵۸. سکینه (۵۱)	۶۸. هیمان	۷۸. غرق	۸۸. صحو	۹۸. تقرید (۷۰)
۵۹. طمانینه (۵۲)	۶۹. برق	۷۹. غیبه	۸۹. اتصال	۹۹. جمع (۵۱)
۶۰. همه (۴۹)	۷۰. ذوق	۸۰. تمکن (۵۶)	۹۰. انفصال	۱۰۰. توحید (۶۹)

(B. PLAN DU KSM (avec references au KMS)

۱. توبه (۲)	۲۷. عزم (۴۲)	۵۳. مراقبت (۲۲)	۷۹. تسلیم (۳۰)
۲. مروت	۲۸. استقامت (۲۶)	۵۴. احسان (۵۱)	۸۰. استسلام
۳. انابت (۴)	۲۹. تفکر (۵)	۵۵. ادب (۴۴)	۸۱. اعتصام (۷)
۴. فتوت (۳۹)	۳۰. تذکر (۶)	۵۶. تمکن (۸۰)	۸۲. انفراد
۵. ارادت (۴۳)	۳۱. فقر (۴۸)	۵۷. حرمت (۲۳)	۸۳. سر (۷۵)
۶. قصد (۴۱)	۳۲. تواضع (۳۸)	۵۸. غیرت (۶۲)	۸۴. غنا (۴۹)
۷. صبر (۳۱)	۳۳. خوف (۱۲)	۵۹. جمع (۹۹)	۸۵. بسط (۸۶)
۸. جهاد	۳۴. وجل	۶۰. انقطاع	۸۶. انبساط (۴۰)
۹. ریاضت (۹)	۳۵. رهبیت	۶۱. صدق (۳۵)	۸۷. سماع (۱۰)
۱۰. تهذیب (۲۵)	۳۶. اشفاق (۱۳)	۶۲. صفا (۷۳)	۸۸. اطلاع
۱۱. محاسبیت (۳)	۳۷. خشوع (۱۴)	۶۳. حیا (۳۴)	۸۹. وجد (۶۶)
۱۲. یقظت (۱)	۳۸. تذلل	۶۴. نقت (۲۹)	۹۰. لحظه (۷۱)
۱۳. زهد (۱۶)	۳۹. اخبات (۱۵)	۶۵. ایثار (۳۶)	۹۱. وقت (۷۲)
۱۴. تجرید (۹۷)	۴۰. الیاد	۶۶. تفویض (۲۸)	۹۲. نفس (۷۶)
۱۵. ورع (۱۷)	۴۱. هبیت	۶۷. فتوح	۹۳. مکاشفه (۸۱)
۱۶. تقوی	۴۲. فرار (۸)	۶۸. غربت (۷۷)	۹۴. سرور (۷۴)
۱۷. معاملت	۴۳. رجا (۱۹)	۶۹. توحید (۱۰۰)	۹۵. الس (۴۶)
۱۸. مبالات	۴۴. طلب	۷۰. تفرید (۹۸)	۹۶. دهشت (۶۷)
۱۹. یقین (۴۵)	۴۵. رغبت (۲۰)	۷۱. علم (۵۲)	۹۷. مشاهده (۸۲)
۲۰. بصیرت (۵۴)	۴۶. مواصت	۷۲. بصر	۹۸. معاینه (۸۳)
۲۱. توکل (۲۷)	۴۷. مداومت	۷۳. حیات (۸۴)	۹۹. فنا (۹۲)
۲۲. لجا	۴۸. خطوت	۷۴. حکمت (۵۳)	۱۰۰. بقا (۹۳)
۲۳. رضا (۳۲)	۴۹. همت (۶۰)	۷۵. معرفت (۹۱)	۱۰۱. محبت (۶۱)
۲۴. موافقت	۵۰. رعایت (۲۱)	۷۶. کرامت	
۲۵. اخلاص	۵۱. سکینه (۵۸)	۷۷. حقیقت	
۲۶. قبتل (۱۸)	۵۲. طمأنینت (۵۹)	۷۸. ولایت	

Notons d'abord que certains termes techniques, qui designent des demeures dans le KSM, sont devenus les titres de quelques grandes divisions du KMS; ainsi mu'amalat, et haqiqat. Quant aux autres, il est frappant de

درین دو جدول که س. دی بورکی دانشمند فرانسوی ترتیب داده تفاوت دو کتاب واضح است. در جدول اول ترتیب و تبویب مقامات مطابق منازل السائرین است که در قوسین عدد میدان از صد میدان داده شده، و آنچه این عدد بین قوسین ندارد، در صد میدان نیست. در جدول دوم نامهای مقامات بترتیب صد میدان است، که در مقابل هر یک عدد همان میدان را بین قوسین از روی منازل داده است و آنچه این عدد را ندارد همان میدان در منازل السائرین نیست.

جدول اول: مقارنهٔ منازل السائرین با صد میدان.

جدول دوم: مقارنهٔ صد میدان با منازل السائرین.

ازین نمودارهای مقایسوی کتابین پدیدار است که شیخ الاسلام بعد از سال (۴۴۸ هـ) و املای صد میدان، در ترتیب سیستم خود تجدید نظر کرده و تا حدود (۴۷۰ هـ) که تاریخ تألیف منازل باشد، برخی از میدانها را بکلی حذف کرده و چندی را هم در آن افزوده و برخی را در ترتیب بالا و پائین برده است. مثلاً میدانهای تقوی و مداومت و اطلاع که در صد میدان، میدانهای (۱۶ - ۴۷ - ۸۸) اند، بکلی در منازل نیامده اند. و بالعکس منازل حزن (۱۱) شکر (۳۳) صحو (۸۸) وجود (۹۶) و غیره منازل السائرین در صد میدان نیستند، و ازین ثابت می آید که شیخ الاسلام حین نوشتن منازل فکر سابق خود را در ترتیب این مقامات تغییر داده بود، و پلان اخیر خود را در تشخیص منازل راه سالک و تعیین دستورالعمل آن دقیق تر و جامع تر وضع نمود، و هر ده میدان را در مرتبه ئی از ده مراتب قرار داد، تا که سالک بدقایق مراحل بفهمد و بداند که در فلان مقام در کدام یکی از مراتب ده گانه سیر می نماید و بکدام جای رسیده است؟ در حالیکه صد میدان کار چنین پلان دقیق و مجزا را نمیداد.

در شرح و تعریف برخی از مقامات نیز بین کتابین تفاوتی بنظر می آید، دانشمند س دی بورکی از مقابله آن چنین نتیجه بدست میدهد، که از جمله منازل مشترك هر دو کتاب (۴۳) منزل در تعریف باهم مشترکند و (۳۰) منزل باهم مختلفند، که توضیح (۱۶) منزل آن فرق واضحی دارد و تحول فکری نویسنده را وانمود میکند. در صد میدان در تعریف منازل از کمال ایجاز کارگرفته شده و بنابراین در برخی موارد خواننده را تشنه و مشتاقا توشیح مزید میگذارد. اما در منازل چنین نیست و تعبیر مؤلف از هر منزل کاملتر است از صد میدان. مثلاً در شرح میدان فتوت گوید: "فتوت بجوانمردی و آزادگی زیستن" که دو منازل السائرین در آن باره چنین وارد است: "نکتۀ فتوت آن لا تشهد لك فضلاً و لا تری لك حقاً".

همچنین در موارد ذیل فرق واضحی در تعاریف منازل دیده می شود:-

رضا : خوشنودی و بسند کاریست (صد میدان).

الرضا اسم للوقوف الصادق حیث ماوقف العبد، لا یلتمس متقدماً و لا متأخراً و لا یستزید مزیداً و لا یستبدل حالاً (منازل).

همت : خواستست از دل بقیمت دل (صد میدان).

الهمه ما یملك لا نبعث للمقصود صرفاً، لا یتملك صاحبها و لا یلتفت عنها (منازل).

مکاشفه : دیدار دلست باحق (صد میدان).

المکاشفه مهادات السیرین متباطین، و هی فی هذا الباب بلوغ ما وراء الحجاب وجوداً (منازل).

بدین صورت تعاریف منازل دقیق تر بوده و رنگ تصوف دارند، و نکات متعلقه هر منزل بخوبی شرح شده و زوایای تاریک را روشن ساخته است. مثلاً تحلیل منزل توحید که آخرین موقف منازل السائرین است، آنقدر دقیق و جامع است که باصطلاح دریائی را در کوزه گنجانیده و بسه بیت انصاری که بقول ماسنیون حاکی از اوج و اعتلای تصوف اسلامی است ختم می شود^(۱۹):

ماوحد الواحد من واحد

اذکل من وحده جـاـحـد

توحید من ینطق عن نعته

عاریه البـطـلها الواحد

تو حـید ایاه توحیده

وفعت من ینعه لاحد^(۲۰)

پس از مقایسه ترتیب و سیستم و بیان هر دو کتاب توان گفت که صد میدان برای مردمان نوکار و ابتدائی بزبان ساده نوشته شده و ترتیب میدانهای آن هم ابتدایی است. اما منازل السائرین برای منتهیان و اشخاص دقیق تریست که باجمال قناعت نور زنده و زوایای دقیق هر منزل را جستجو نمایند.

تاکنون از خصوصیات کار و وضع پلان منظم و مرتب شیخ الاسلام برای تصوف از جنبه ظاهر و درجه بندی مقامات و وضع تعاریف هر یکی بحث راندم. اکنون باید به برخی از خصوصیات معنوی کار وی اشاره کنیم:

شیخ الاسلام تصوف اسلامی را به صبغه خاص آن که بنایش بر شریعت باشد می شناسد، و آنرا از

ویدانت هندی و اشراق یونان و فلاطونیت جدید امتیاز میدهد، وی گوید :

"شریعت همه حقیقت است و حقیقت همه شریعت و بنای حقیقت بر شریعت است و شریعت بی حقیقت

بیکار است، و حقیقت بی شریعت بیکار. و کارکنندگان جز ازین دو بیکار است" (۲۱).

وی در مسایل پیچیده و مغلق تصوف که برخی از صوفیان قدیم را بدان سبب تلویم میکردند، نیز از راه انصاف عدول نکرد، و از اعدال و تطبیق کار گرفت، و بجای فصل در وصل کوشید، که کار صوفیان متمکن و وسیع الصدر باشد، مثلاً:

شیخ الاسلام گفت: "که بوعبدالله سالمی گفته بود: که الله در ازل همه چیز می دید ویرا مهجور کرده بودند باین سبب. شیخ بوعبدالله خفیف گوید: که این قدم دهر بود. شیخ الاسلام گفت: که بوعبدالله خفیف انصاف بنه داد، و ممکن باشد که او خود دیدار علم را میگفت" (۲۲).

برخی از علمای قشری شطحیات بایزید را نیز نه پسندیده و بر او تاخته اند، مگر شیخ الاسلام با انصاف و وسعت مشرب او را چنین تزکیه مینماید:

"بر بایزید فراوان دروغها گویند، از انچ برو ساخته اند، یکی آنست که وی گفت: شدم خیمه زدم بر عرش! شیخ الاسلام گفت: این سخن در شریعت کفر است و در حقیقت بعد. می حقیقت درست کنی بفرادید آوردن خویش؟ حقیقت چیست؟ برستن از خویش ... جنید متمکن بوده او را لوچ و پوش نبوده، امر و نهی بزرگ داشته و کار از اصل گرفته" (۲۳).

مسئله حسین منصور حلاج در بین علمای دین و صوفیان مورد اختلافست، بقول شیخ الاسلام از صوفیان قدیم تنها سه نفر او را پسندیده اند: ابوالعباس عطا و ابو عبدالله خفیف و ابوالقاسم نصرآبادی: که علمای ظاهر او را به قتل محکوم نموده و نقل اقاویل و آرای او را ممنوع قرار داده بودند.

اما شیخ الاسلام با وجود پابندی شدیدش به مذهب حنبلی، درباره حلاج نیز رویه معتدلی دارد، و کار او را موقوف میگذارد و گوید:

"مشایخ در کار وی مختلف بودند و بیشتر ویرا رد کنند. من ویرا نپذیرم و نه رد کنم. شما همچنین کنید. ویرا موقوف گذارید، و آنکس که او را بپذیرد دوست تر ازان دارم که رد کند ... وی امامست ... و دران جور بود بروی که گفتند که این کی وی میگوید پیغامبر است، و نه چنان بود ... و از مشایخ این کار اومه بود، که سیرت وی و ظاهر وی، ظاهر عام بود، و باطن وی باطن خاص. بر حلاج بسیار دروغ گویند و بسیار سخن هاء نامفهوم و ناراست بروی بندنند، و کتابهای نامعروف و حیل بروی سازند" (۲۴).

از تمام این اسناد پیداست که شیخ الاسلام صوفی مذهب متمکن وسیع المشربی بود، او اعتدال و انصاف را با تحقیق از دست نمیداد، و در عصر خود در مدرسه تصوف خراسان راه جدیدی را کشود و پروگرام مرتب و منطقی سلوک را بدست مریدان داد که نظر ابتکاری و تحقیق وی ازان پدیدار است. اما مرتبت وی در ادب:

شیخ الاسلام در ادب فارسی نیز نویسنده مقتدر و شاعر حساس و نیکو سخن شیوایی بود، وی در ادب فارسی سبک نثر فنی و مصنوع مسجعی را رواج داد، که جنبه ابتکاری دارد، و خصایص آن ازین قبیل است:

۱. ایجاز غیر مغل: که صد میدان او نمونه زیبای آنست و حتی يك کلمه زاید را در آن نتوان یافت.
۲. رعایت سجع و موازنه در نثر، که اکثر مناجاتهای او مسجع اند، و در تقاریر وی در طبقات الصوفیه نیز اثر آن پدیدار است.
۳. جرأت ادبی رندانه که با حفظ نیاز و ادب در خطابه‌های او بخدا موجود است، و سخنی گوید که از دل برآید و بر دل نشیند، و اسرار ناگفتنی را بصورتی اظهار کند، که قابل شنیدن و هضم و گوش و سمع مردم باشد.

۴. در عین رعایت و فصاحت و بلاغت و تسجیع و ترصیع سخن، اصطلاحات خاص و تعابیر شیرین لهجه هروی را در گفتارهای خود آورد، که مردم را بزبان خود مردم بفهماند، و هم به کلام خویش ملاحظت و مقامیت خاصی بخشید.

سخن شناسان فارسی از قدیم او را مبتکر این کار شناخته اند، حتی نثر شیخ سعدی نیز در تحت اثر سبک شیخ الاسلام بوجود آمد و درین باره ملک الشعراى مرحوم بهارگوید:

"ظاهراً باید نخستین سجع ساز فارسی را شیخ الاسلام عبدالله انصاری شمرد ... وی از پیشوایان و بزرگان عرفاست. و مناجات او سرتاسر مسجع است. اسجاعکه خواجه عبدالله آورده نوعی است از شعر. زیرا عبارات او بیشتر قرینه هایی است مزدوج و مرصع و مسجع، که گاهی به تقلید ترانه های هشت هجایی و قافیه دار عهد ساسانی سه لختی است، که عرب در ارجوزه های قدیم خود از آنها تقلید میکرد، و نمونه از آن در ترانه کودکان بلخ در طبری موجود است"^(۲۵).

باری شیخ الاسلام نویسنده مبتکر فارسی است. اما مناجاتهای منسوبه اش را با قید احتیاط باید خواند. زیرا اکثر آن بدست نویسنده گان مابعد تصحیف و تحریف گردید، و آنچه با مناجاتهای وی در طبقات الصوفیه و کشف الاسرار میبذی مطابقت ندارد قابل اعتماد نخواهد بود. همچنان سائر آثار منظوم و منثور فارسی که باو نسبت داده شده، و من در آن باره تحقیق علاحدہ ئی را در مقالت آثار خواجه عبدالله انصاری نموده ام، و این مقدمه کوتاه حوصله آنرا ندارد.

نسخ خطی صد میدان:

نسخه موجود صد میدان از روی نسخه مطبوع (۱۹۵۴م) با ترتیب و تحشیه و تصحیح جدید طبع شده، که دانشمند فرانسوی س. دی بورکی (او - پی) آنرا در مجله مؤسسه باستان شناسی شرقی فرانسه از قاهره نشر کرده بود.

مساعی این دانشمند خاورشناس که عمری را در کشف و نشر و مطالعه آثار شیخ الاسلام گذرانیده و چند کتاب او را طبع و نشر کرده است در خور کمال خرسندی و قدر دانیست، و اینک ما این نسخه را بر اساس کار او باز طبع کردیم.

ولی در ترتیب طبع و سطر بندی و حواشی آن تجدید نظر شد، تا خواندن و تفکیک مضامین آن آسان

باشد.

تا جائیکه جستجو شد نسخه خطی این کتاب را در هرات و دیگر بلاد افغانستان سراغ نیافتیم، اما

دانشمند موصوف کتاب خود را از روی دو نسخه خطی طبع کرده بود:

(۱) نسخه ایست خطی که در کتابخانه شهید علی نمبر (۱۳۸۳) ورق (۱) تا (۵۱) که در استانبول موجود است و بتاریخ (۱۵) ذیقعدہ (۹۰۴ هـ) کتابت شده، و ریتیر در مجله اسلام (شماره ۲۲) در سنه (۱۹۳۵ م) از وجود آن خبر داد.

این نسخه اساس طبع کتابت که غلطی کم دارد و خط آن هم خواناست و در حواشی باختصار نشانه (۱) استانبول نشان داده شد.

(۲) نسخه دوم در کتبخانه ملی پاریس موجود است بخط نستعلیق ابتدایی قرن نهم. ولی این نسخه مکمل نیست و برخی از حصص آن خوانده نمیشود و کتاب آن هم جدیدتر است. که در حواشی آنرا به علامت (پ) پاریس نشان داده ایم. درین نسخه آیات قرآنی مندرجه هر مقام کاملتر نوشته شده است.

چون نسخه استانبول (۱) از نسخه پاریس (پ) ثقه تر و کاملتر و صحیح تر است بنابراین ناشر نخستین آنرا

مدار خود در ترتیب متن کتاب قرار داده، و اختلافات نسخه (پ) را در حواشی بطور نسخه بدل قید نموده است. اما در مواردیکه ضبط نسخه (پ) اصیل تر بوده آنرا در متن قرار داده و نسخه بدل (ا) را به پاورقی برده است. که ما هم در طبع مجدد کتاب عین همین ترتیب را ملحوظ داشتیم این متن اصیل و متین نه صد ساله را به تقریب سال نهصدم وفات انصاری به هموطنان وی و دنیای علم تقدیم می‌داریم. گ
ایزد تعالی روان شیخ الاسلام را شاد دارد^(۳۶).

ماخذ

۱. کشف ۲/۱۸۲۸.
۲. طبقات الحنابله ۱/۶۷.
۳. تاریخ نیشاپور ۱۵۹.
۴. طبقات الصوفیه انصاری ص ۲۲۶.
۵. مقدمه آداب الصوفیه.
۶. طبقات ابن رجب ۳/۶۶ و دمیة القصر ۱۶۲.
۷. طبقات الحنابله ۱/۵۶.
۸. ایضاً ۱/۶۶.
۹. طبقات المفسرین ۱۵.
۱۰. ابن رجب ۱/۵۹.
۱۱. ایضاً ر/۲۷.
۱۲. ایضاً ۱/۶۱.
۱۳. طبقات الشافیه السبکی ۴/۳۱۴ و المنتظم ۹/۵۰.
۱۴. ابن رجب بحواله الرهاوی ۱/۵۷.
۱۵. خاتمه صد میدان.
۱۶. مقدمه منازل السائرین.
۱۷. مقدمه منازل.
۱۸. مقدمه منازل.
۱۹. مقدمه فرانسوی صد میدان بحواله الحلاج ماسنیون.
۲۰. خاتمه منازل السائرین.
۲۱. صد میدان ص ۵.
۲۲. طبقات الصوفیه ۲۲۶.
۲۳. طبقات الصوفیه ۸۹.
۲۴. طبقات الصوفیه ۲۷۱ ببعده.
۲۵. سبک شناسی ۲/۲۴۰.
۲۶. مقدمه صد میدان از امالی شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی. ۱۳۴۱ ش، چ کابل ص الف - ل.